

الگوی ائتلاف‌سازی منطقه‌ای ایران برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز

محسن مرادیان^۱

چکیده:

موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر ایران مزیت‌هایی برای آن ایجاد نموده است که با استفاده از آنها می‌تواند در تأمین امنیت منطقه و کمک به استقرار صلح و ثبات بین‌المللی نقش ایفا کند. این مزیت‌ها باید کمک کنند تا اهداف سند چشم‌انداز محقق گردد. اما مسأله این است که بین جایگاهی که در چشم‌انداز ۲۰ ساله برای جمهوری اسلامی ایران تعریف شده و موقعیت فعلی آن فاصله وجود داشته و این امر می‌طلبد که ایران برای حل این مشکل، همکاری‌های منطقه‌ای خود را با دیگر بازیگران عرصه بین‌الملل افزایش دهد.

در این مقاله پس از مقدمه، اهمیت و ضرورت انجام تحقیق، اهداف، سؤالات، روش تحقیق، روش تحلیل و روش گردآوری اطلاعات گفته شده است. سپس در ادبیات تحقیق به تاریخچه تفکر منطقه‌گرایی در اروپا و ایران اشاره شده است. در این قسمت نظریات هانتینگتون، اسپایکمن و هاس مورد استفاده قرار گرفته است. در ادامه نیز عوامل موثر بر منطقه‌گرایی ایران و مصالحه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان خواهند داد که از میان سه الگوی مورد بررسی، الگوی همکاری با کشورهای عضو پیمان شانگهای بیشترین منافع را برای ایران داشته و موثرتر از دو الگوی دیگر اهداف چشم‌انداز را محقق خواهد نمود. پیشنهاد این مقاله گسترش همکاری با گروه شانگهای برای تحقق اهداف چشم‌انداز می‌باشد.

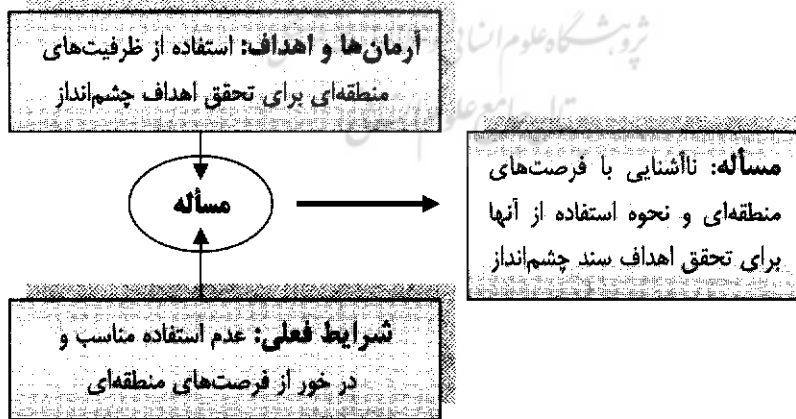
واژگان کلیدی:

همگرایی، منطقه‌گرایی، مصالحه‌گرایی، سند چشم‌انداز، پیمان شانگهای،

داشت. در حالی‌که با داشتن بیش از یکصد میلیارد بشکه ذخایر نفتی، جزو چهار کشور اول جهان بوده و با ۸۰۰ تریلیون فوت مکعب ذخیره گاز طبیعی، پس از روسیه مقام دوم را دارد. سهم ایران از ذخایر شناخته شده گاز طبیعی در خاورمیانه ۵۸ درصد است و با داشتن یک درصد از جمعیت جهان، ۱۶ درصد منابع گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. ایران در منطقه خلیج‌فارس و دریای عمان بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و شمار زیادی جزایر استراتژیک در اختیار دارد و در شمال با دومین منبع نفت و گاز جهان هم‌مرز است. لذا می‌تواند و باید در تأمین امنیت منطقه و کمک به استقرار صلح و ثبات بین‌المللی نقش ایفا کند. در واقع ارزش ایران در منطقه از دید ژئوپولیتیک، برابر همه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس بوده و این، واقعیتی انکار ناپذیر است. (ملکی، ۱۳۸۴)

بیان مسأله

مسأله عبارتست از فاصله بین آنچه که می‌خواهیم وجود داشته باشد و آنچه که در عمل وجود دارد. با توجه به این تعریف، برای شناسایی مسأله باید دو موضوع معلوم شود: خواسته‌ها و واقعیت‌ها. در واقع خلأ بین خواسته‌ها و واقعیت‌ها، مسأله را می‌سازد.



آرمان‌ها و اهداف جمهوری اسلامی ایران این است که در همه منظومه‌های قدرت، فعال شده و مشارکت داشته باشد تا بتواند منافع ملی خود را تأمین کند. لذا مسأله این است که بین جایگاهی که در چشم‌انداز ۲۰ ساله برای جمهوری اسلامی ایران تعریف شده و موقعیت فعلی آن فاصله وجود داشته و این امر می‌طلبد که ایران برای حل مشکل، فرصتهای منطقه‌ای را شناسایی نموده و همکاری‌های منطقه‌ای خود را با دیگر بازیگران عرصه بین‌الملل افزایش دهد.

سند چشم‌انداز در پایان افق بیست ساله، ایران را کشوری توصیف می‌کند که:

(۱) به لحاظ اقتصادی، فنی و علمی تبدیل به قدرت اول منطقه شده است.

(۲) دارای تورم و نرخ بیکاری یک رقمی است.

(۳) از زیربناها و ساختارهای لازم برای رشد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، برخوردار است.

در حالی که وضعیت موجود به گونه دیگری است:

بیکاری

بنابر آمارهای بانک جهانی، نرخ بیکاری ایران در سال ۲۰۰۵ حدود ۱۱/۲ درصد بوده است که از این لحاظ، کشورمان در میان کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، با داشتن رتبه سوم، بیشترین نرخ بیکاری را پس از کشورهای فلسطین و گرجستان داشته است. در سال ۲۰۰۵ میانگین نرخ بیکاری در منطقه کمی بیش از ۷ درصد بوده است. انتظار می‌رود که با توجه به سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت‌های منطقه، نرخ بیکاری در اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی در سال‌های آتی کاهش یابد. این در حالی است که بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، نرخ بیکاری مطلوب ایران معادل ۷ درصد در نظر گرفته شده است

تورم

نرخ تورم در ایران در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ به طور متوسط حدود ۲۲ درصد بوده است. بانک جهانی نیز نرخ تورم کشورمان در سال ۲۰۰۵ را معادل ۱۴/۸ درصد اعلام کرده است. این در حالی است که بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، نرخ تورم ایران بایستی به ۵ درصد کاهش یابد.

رشد اقتصادی

در سال ۲۰۰۴ میلادی، محصول ناخالص داخلی ایران حدود ۱۲۶/۳ میلیارد دلار بوده که از این لحاظ، کشورمان در رتبه سوم منطقه پس از دو کشور ترکیه (با تولیدی معادل ۲۲۹/۳ میلیارد دلار) و عربستان (با تولیدی معادل ۲۱۴/۹ میلیارد دلار) قرار گرفته است. با این حال، تولید سرانه کشورمان در رتبه هشتم منطقه قرار دارد. از سوی دیگر، رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۰۵ معادل ۵/۹ درصد تخمین زده شده است که در میان ۲۵ کشور منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، رتبه شانزدهم را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که متوسط رشد اقتصادی کشورمان در ۱۰ سال اول سند چشم‌انداز، معادل ۸/۶ درصد تعیین شده است.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

تفکر منطقه‌گرایی، شیوه‌ای برای ورود به فرایند جهانی شدن از طرف کشورهای در حال توسعه بوده و می‌تواند فرصت مناسبی برای ایران به منظور تحقق اهداف سند چشم‌انداز باشد. البته موفقیت کشور ما در این موقعیت، به رفتار و ادبیات سیاسی داخلی از یک طرف و چگونگی نگرش بین‌المللی و رفتار برخی مراکز ثقل نظام بین‌الملل از طرف دیگر، بستگی دارد. با توجه به تغییرات موجود در نظام بین‌الملل و امنیتی شدن فضای این نظام پس از حادثه یازده سپتامبر، ایران بایستی با بازتعریف سیاسی و نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خود، برای ارتقاء جایگاه خود در منطقه تلاش کند.

برای رسیدن به این هدف، ایران باید در چارچوب دولت منطقه‌ای و ایران منطقه‌ای، پیشرفت اقتصادی، دموکراسی، ثبات سیاسی، افزایش توان علمی و تکنولوژیک و

دستیابی به ثروت را در دستور کار خود قرار دهد. ضمن اینکه در عرصه داخلی، بُعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری امنیت ملی، یعنی افزایش توان نظامی و بازدارندگی و ایفای نقش امنیتی و پاسدار صلح در منطقه را نیز نباید فراموش کند.

اهداف تحقیق

با فروپاشی نظام دوقطبی، مباحث منطقه‌ای از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار شده‌اند. پیش از آن مباحث منطقه‌ای عمدتاً تحت تاثیر روابط آمریکا و شوروی بودند اما با گذار از این نظام تقریباً متصلب، کشور ما این امکان را یافته است که با اتکاء به توانمندی‌های خود که عمدتاً در سطح منطقه‌ای امکان بروز دارند، نقش فعال‌تری ایفا کند. هدف از انجام این تحقیق یافتن زمینه‌های همکاری منطقه‌ای ایران برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز می باشد.

سؤالات تحقیق

بی شک ائتلاف‌سازی یکی از نیازها و دغدغه‌های اصلی برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز بوده و طی سال‌های گذشته، کم‌کاری در روند ائتلاف‌سازی را می‌توان به‌عنوان حلقه مفقوده در سیاست خارجی کشور دانست. در این رابطه اغلب نظریه‌پردازان تأکید دارند که ایران برای تحقق سند چشم‌انداز و تأمین اهداف خود، نیازمند ائتلاف‌سازی است. اما همواره این پرسش مطرح است که:

- ✓ با چه بازیگرانی می‌توان ائتلاف کرد؟
- ✓ ائتلاف‌سازی برای نیل به چه اهدافی انجام خواهد شد؟
- ✓ چگونه می‌توان نقش‌های مهمتری در منطقه ایفا نمود؟
- ✓ بهترین منطقه برای فعالیت جمهوری اسلامی ایران کدام منطقه است؟

- ✓ بهترین زمینه برای ایفای نقش منطقه‌ای کدام زمینه است؟
- ✓ همکاری‌های منطقه‌ای چه تأثیری بر تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله دارند؟
- ✓ منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران را با چه الگویی می‌توان توضیح داد؟
- ✓ و ...

روش تحقیق

به‌منظور انجام تحقیق حاضر از چند روش استفاده شده است، که عبارتند از:

- ۱- روش بررسی اسناد و مدارک علمی^۱ با رویکرد زمینه‌ای
- ۲- روش تحلیل محتوی^۲ با هر دو رویکرد ژرفانگر و پهنانگر

روش تحلیل

روش به‌کار رفته برای تحلیل مباحث در این تحقیق، روش «تکیه بر موضوعات نظری» (ازکیا، ۱۳۸۲: ۳۷۳) با هدف دست‌یافتن به دیدگاه‌های جدید و ژرف‌نگری در موضوعات سیاسی، اقتصادی و موضوعات مرتبط با امنیت ملی بوده است.

نوع تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع تحقیق و استفاده‌ای که می‌توان از نتایج حاصله برای ارتقاء موقعیت منطقه‌ای کشور و تحقق اهداف سند چشم‌انداز برد، این تحقیق از نوع بنیادی- کاربردی با تأکید بر جنبه بنیادی آن، می‌باشد.

^۱ Document & Archival Method

^۲ Content Analysis Method

روش گردآوری اطلاعات

جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای انجام این تحقیق، عمدتاً از روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. برای این کار ادبیات موضوع و مطالعات میدانی موثق انجام شده توسط دیگران، مورد مذاقه قرار گرفته و سایر اطلاعات مورد نیاز از طریق جستجوی کتابخانه‌ای، اینترنتی و بانک‌های اطلاعات داخلی و خارجی به‌دست آمده است.

چارچوب نظری و ادبیات تحقیق

الف - بررسی تاریخی

نظریات همگرایی منطقه‌ای ابتدا جهت تشریح همگرایی در اروپا توسعه یافتند. اروپا بخشی از اوراسیاست که در آن همگرایی منطقه‌ای از اوایل دهه ۱۹۵۰ شروع شد. ارنست هاس^۱ این تجربه را در کتاب «اتحاد اروپا» که در سال ۱۹۵۸ منتشر شد، تئوریزه کرد. و لیندبرگ^۲ این مفهوم را برای مطالعه سال‌های اولیه شکل‌گیری جامعه اقتصادی اروپا^۳، بکار برد. (Haas and Schmitter, 1964: 52)

هاس برای همگرایی شاخص‌هایی تعریف کرد که بر اساس آنها می‌توان توضیح داد مثلاً چرا جامعه اقتصادی اروپا به سمت همگرایی منطقه‌ای حرکت کرده ولی اتحادیه تجارت آزاد آمریکای لاتین^۴ چنین موفقیتی به‌دست نیاورده است. بعدها مطالعات همگرایی منطقه‌ای تطبیقی بیشتری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ انجام شد. اما این مطالعات به لحاظ نظری در سطحی که هاس به آن پرداخت، نبودند. جدول زیر پیش شرط‌های هاس برای همگرایی اقتصادی مناطق مختلف جهان را نشان می‌دهد:

¹ Haas

² Lindberg

³ EEC European Economic Community

⁴ LAFTA

بازار مشترک آمریکای مرکزی	فدراسیون هند شرقی	فدراسیون آفریقای غربی	بازار مشترک آفریقای شرقی	COMECON	OECD	EFTA	جامعه اقتصادی اروپا	
شرایط پیش زمینه								
بالاتر	پائین	پائین	متوسط	پائین	پائین	پائین	متوسط	اندازه واحدها
پائین	پائین	پائین	پائین	بالا	متوسط	متوسط	بالا	نرخ مبادلات
متوسط	پائین	پائین	پائین	متوسط	بالا	بالا	بالا	کثرت گزایی
متوسط	بالا	بالا	متوسط	بالا	متوسط	متوسط	بالا	مکمل بودن ارزش‌های نخبگان
متوسط	پائین	پائین	متوسط	متوسط	متوسط	متوسط	بالا	فضاوت کلی
شرایط در زمان اتحادیه اقتصادی								
متوسط	متوسط	متوسط	پائین	متوسط	پائین	پائین	بالا	اهداف حکومتی
پائین	پائین	پائین	بالا	پائین	پائین		بالا	قدرت‌های اتحادیه
متوسط -	متوسط	متوسط	متوسط	پائین	پائین	پائین	بالا	فضاوت کلی
شرایط ادامه فرآیند								

پائین			متوسط	متوسط	پائین	متوسط	متوسط	الگوی تصمیم‌گیری
متوسط	پائین	پائین	پائین	بالا	متوسط	بالا	بالا	نوع مبادلات
	پائین	پائین	پائین	متوسط	متوسط	بالا	بالا	سازگاری حکومت‌ها
متوسط	پائین	پائین	پائین	متوسط	متوسط	بالا	بالا	تعداد کلی

(Haas and Schmitter, 1964)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ایران و رهیافت‌های منطقه‌ای

به طور کلی ایران طی سده اخیر، سه رویکرد مختلف را برای منطقه‌ای شدن

تجربه کرده است:

۱. ایجاد دولت مدرن، مبتنی بر قانون اساسی، مدنیت و دموکراسی.

۲. ناسیونالیسم و گرایش‌ات ایران‌گرایانه.

۳. ائتلاف با غرب برای تبدیل شدن به هژمون نظامی منطقه‌ای.

در الگوی اول، دغدغه نخبگان فکری و اجرایی، ایجاد یک ایران اثربخش در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بود. لذا شعارهای قانون اساسی، دموکراسی و مدنیت از سوی حاملان فکری این الگو مطرح می‌شد و در این راستا خود به تقلید از الگوی ترکیه پرداخت. اما بیش از آن که تأثیرگذار باشد، خود را به عنوان کشوری تأثیرپذیر نشان داد و سرانجام در چارچوب پیمان منطقه‌ای بغداد، در جبهه غرب قرار گرفت.

در الگوی دوم در عصر ملی شدن صنعت نفت، ایران به الگوی ناسیونالیستی و مبارزه ضد استعماری روی آورد و با ترکیب عنصر مذهب و ملی‌گرایی، به الگویی برای مبارزه با انگلستان تبدیل شد. در این زمان «مصرِ ناصر» کشوری بود که از الگوی ایران پیروی می‌کرد.

در الگوی سوم با توجه به ظهور نظام دوقطبی و اعلام خروج انگلستان از خلیج فارس و مدیترانه و به‌ویژه پس از اعلام «دکترین نیکسون»، ایران برای مقابله با کمونیسم و ناسیونالیسم رادیکال عربی، به اردوگاه غرب پیوست و با عضویت در پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵، امضای پیمان امنیتی دوجانبه در ۱۹۵۹ با آمریکا و عضویت در ستو، تلاش کرد تا در چارچوب نظم هژمونیک غربی، قدرت برتر در منطقه خلیج فارس شود.

در همین راستا و بر اساس تفکر همکاری‌های منطقه‌ای در دهه ۱۹۷۰، ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، دکترین خود را مطرح کرد که بر پایه آن، «متحندان آمریکا در مناطق مختلف جهان باید خود، وظیفه امنیت در منطقه را بر عهده گیرند». ایران که می‌دید ایجاد یک اتحادیه منطقه‌ای، حاکمیتش را به عنوان قدرت مسلط منطقه تثبیت خواهد کرد، با توجه به دکترین نیکسون، پیشنهاد تشکیل یک اتحادیه امنیتی در خلیج فارس با شرکت همه کشورهای منطقه را ارائه داد. اما این طرح با مخالفت عربستان روبه‌رو شد. زیرا این کشور، تسلط ایران را بر این اتحادیه حتمی می‌دانست. دیگر امیرنشین‌های خلیج فارس نیز با بی‌میلی بدان نگرستند. عراق هم مخالف این طرح و طرفدار احیای سیستم همکاری نظامی نیمه‌رسمی و انعطاف‌پذیر بود، به طوری که

کشورهای منطقه بتوانند تا اندازه‌ای استقلال عمل خویش را حفظ کنند. عربستان سعودی در مقام پاسخ، نوعی اتحاد امنیتی بدون مشارکت ایران و عراق را پیشنهاد داد (شورای همکاری خلیج فارس امروز)، اما عراق این طرح را رد کرد و ایران نیز اعلام داشت که اجازه تشکیل چنین اتحادیه‌ای را نخواهد داد.

به هر حال، ایران به علت قدرت و توان نظامی بیشتر، عضویت در پیمان ستو، دارا بودن بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با اتحاد جماهیر شوروی سابق و اهمیت ژئوپلیتیکی آن برای آمریکا، دکترین نیکسون را به اجرا گذارد و در سال‌های آغازین دهه ۷۰، حریم امنیتی خود را با توجه به حمایت آمریکا و افزایش قیمت نفت، در چارچوب حفاظت از خطوط کشتیرانی در اقیانوس هند، توسعه داد. در ادامه این سیاست‌ها اتحاد سه‌جانبه با عربستان و مصر، نزدیکی و ائتلاف با اسرائیل، گسترش روابط با اردن، حل منازعات با عراق، گسترش روابط با مراکش و حمایت از سودان در چارچوب سیاست ژاندارمی منطقه‌ای صورت گرفت. به‌نحوی که ایران، به بزرگترین قدرت نظامی جنوب غرب آسیا تبدیل شد.

تفکر منطقه‌گرایی پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی، ایران تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه‌ای را تعقیب کرد. مفهوم امت اسلامی، مفهومی بود که انقلاب اسلامی به ادبیات سیاسی جهان وارد کرد. ولی مشکلات داخلی و جنگ تحمیلی و برخورد هژمون برون‌زا و مداخله‌گر، تحقق اهداف منطقه‌ای ایران را با مشکلاتی روبه‌رو ساخت. تلاش ایران، آن بود که مردم منطقه در تعیین سرنوشت خود سهم شوند و این تلاش به ثمر نشست. زیرا اصلاحات و رفرم‌هایی که اینک در منطقه صورت می‌گیرد، ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی و حرکت‌های اصلاحی ایران است. در این برهه مهم‌ترین انتقادی که به سیاست منطقه‌ای ایران وارد می‌شد، این بود که تعریف روشنی از منطقه نداشت و نمی‌توانست همکاری‌های دوجانبه یا چندجانبه با سوریه، فلسطین، عربستان، پاکستان و سایر کشورها را در یک پارادایم منطقه‌ای سازماندهی کند. (<http://www.rezaee.ir>)

عوامل موثر در منطقه‌گرایی ایران

تا پیش از فروپاشی شوروی سابق، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی بی‌توجه به الزامات ساختاری نظام دوقطبی عمل می‌کرد، (Shahram Chubin, pp. 224-9) اما با فروپاشی نظام دوقطبی و آغاز رهبری آمریکا بر نظام بین‌الملل، ایران در رفتار خارجی خویش تجدید نظر کرده و به منطقه‌گرایی توجه بیشتری نمود. برای فهم بهتر این مسأله بد نیست اشاره‌ای به رفتار خارجی ایران در منطقه خلیج فارس در مقطع زمانی جنگ سرد (۱۹۷۹-۱۹۹۱) و در منطقه آسیای مرکزی- قفقاز در مقطع زمانی پساجنگ سرد (۱۹۹۱-۲۰۰۲) از حیث ائتلاف با قدرت‌ها یا عدم تعهد نسبت به آنها داشته باشیم.

به نظر می‌رسد برخلاف نظریه والتز نمی‌توان گفت که نظام دوقطبی در شکل‌دهی و تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۱ نقش داشته است. زیرا یکی از مهم‌ترین شعارها و اهداف انقلاب اسلامی حذف سلطه خارجی بر ایران بود. استعمار ستیزی و خاطره تلخ سلطه بیگانگان بر ایران، موجب شد تا ایران سیاست خارجی خود را بر مبنای اصل نه شرقی- نه غربی پایه‌ریزی نماید، بی آن که تحت تأثیر نظام دوقطبی قرار داشته باشد. (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵) در این دوران ایران در منطقه خلیج فارس سیاستی رادیکال و مبتنی بر انکار^۱ را دنبال نمود. عامل تعیین‌کننده این سیاست مسأله محوری در روابط بین‌الملل ایران یعنی ضدیت ایدئولوژیک با آمریکا و رژیم صهیونیستی بود. اما ایران برای پیشبرد سیاست خارجی خویش از ابزارهای متعارف در روابط بین‌الملل مانند برقراری اتحاد با یکی از ابرقدرت‌ها برخوردار نبود. به عبارت دیگر، ایران بدون این‌که از پشتیبانی ابرقدرت دیگر یعنی شوروی برخوردار باشد یا حتی به دنبال کسب این پشتیبانی برآید (سیاست اتحاد و همکاری با یک ابرقدرت در مقابل ابرقدرت دیگر که بر اساس نظریه والتز یک ضرورت ساختاری و بر اساس نظریه اسپایکمن یک امر ضروری در مصالحه‌گرایی می‌نمود)، به مخالفت با این کشورها به عنوان مزدوران آمریکا در منطقه، متولیان اسلام آمریکایی و خائنان به آرمان فلسطین پرداخت.

¹ Rejectionist

این سیاست که مبتنی بر مقابله‌گرایی با یک ابرقدرت یعنی آمریکا بدون استظهار ابرقدرت دیگر یعنی شوروی بود، با محدودیت‌های زیادی رو به رو شد و جنگ تحمیلی نشان داد که ایران یار و یابوری در منطقه ندارد. نه تنها کشورهای عرب خلیج فارس همگی از عراق حمایت کردند، بلکه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی نیز به حمایت از این کشور پرداختند. (کاتم، ۱۳۷۹: ۱۹۷ - ۲۳۵) این امر موجب شد که ایران به ضرورت‌های ساختاری نظام بین‌الملل توجه بیشتری کند. لذا به تدریج مصالحه‌گرایی در سیاست خارجی ایران شکل گرفت. (Ehteshami, ۲۰۰۲: ۲۸۳-۳۰۹)

جنگ تحمیلی دارای پیامدهای متعددی برای ایران بود. یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن این بود که ایران دریافت، نمیتواند در آن واحد در تمامی جبهه‌ها بجنگد. (احتشامی، ۶۵ - ۶۶) و برای مبارزه با دشمن اصلی خویش یعنی آمریکا و عامل منطقه‌ای آن یعنی اسرائیل، باید خود را به دیگر کشورهای منطقه نزدیک کند. پایان جنگ از یک سو و فروپاشی شوروی از سوی دیگر، این زمینه را فراهم ساخت. پایان جنگ موجب شد مانع اصلی بر سر همکاری‌های ایران و شوروی مرتفع گردد. البته پایان اشغال افغانستان نیز در تقویت این امر تأثیر زیادی داشت. (Ehteshami, ۲۰۰۲: ۲۹۹) در سال ۱۹۸۹، رفت و آمد مسئولان دو کشور به ویژه سفر آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران به مسکو، نشانگر تلاش دو کشور در نزدیکی به یکدیگر بود. در این زمان ایران نیازمند همکاری نزدیک با رقبای جدی آمریکا بود و روسیه اولین کاندید در این رابطه بود. این موضوع به ویژه از این جهت که حذف شوروی از رقابت جهانی با آمریکا، ایالات متحده را به شکل تنها ابرقدرت جهانی در می‌آورد، حائز اهمیت بود. ایران برای مقابله با تنها ابرقدرت بر جا مانده با استفاده از تجربه‌ای که در جنگ به دست آورده بود، نیاز به همکار و شریک داشت. (Mesbahi, ۲۰۰۱: ۱۴۹-۱۷۴)

از این پس نه تنها سیاست خارجی ایران مبتنی بر مصالحه‌گرایی، در منطقه خلیج فارس دستخوش تغییر گشت، بلکه در قبال کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز نیز از همان ابتدا کمتر ایدئولوژیک و بیشتر مصالحه‌گرایانه پایه ریزی شد. به نظر می‌رسد اتخاذ این سیاست که برای ایران قدرت‌سازی به همراه داشت، عمدتاً به علت

ضرورت جلب همکاری روسیه بود. ایران می‌بایست سیاستی را در پیش می‌گرفت که بتواند بر اساس آن با روسیه همکاری کند. تا بتواند به ضرورت همراهی با تک ابرقدرت جدید، تن ندهد. (هرزیگ، ۱۳۷۵)

ب- بررسی تئوریک

نظریه هانتینگتون:

هانتینگتون در مقاله خود در مجله «فارین افرز»^۱ ارگان رسمی مطالعاتی شورای روابط خارجی آمریکا، اعلام کرده است که سیاست‌های جهان معاصر، هیچ شباهتی به الگوهای ارائه شده قبلی نداشته (تک‌قطبی، یک‌قطبی بر پایه ائتلاف قدرت‌های درجه دوم، بی‌قطبی، سه‌قطبی و چندقطبی). (استاکول، ۱۳۷۱: ۳۱۱ - ۳۰۳) و نظام کنونی، نظام پیچیده‌ای است که در آن یک ابرقدرت و چند قدرت عمده وجود دارند که وی آن را «تک- چندقطبی» می‌خواند. در چنین نظامی، برای حل و فصل مسائل کلیدی جهانی، نه فقط اقدام تنها ابرقدرت بلکه نوعی ائتلاف دیگر قدرت‌های عمده نیز مورد نیاز است. با این وجود، آمریکا ابرقدرتی است که در سطح اول قرار داشته و می‌تواند اقدام دیگر کشورها را در مسائل کلیدی «وتو» نماید. ایالات متحده تنها کشوری است که در همه ابعاد اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، ایدئولوژیک و فرهنگی دست بالا را دارد و از توانایی و امکانات لازم برای پاسداری از منافع خود در سراسر جهان برخوردار است. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۹۰ و ۸۴-۸۳)

در سطح دوم، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای قرار دارند. این قدرت‌ها بر مناطقی از جهان مسلط هستند بی‌آن‌که همچون آمریکا بتوانند اهداف و قابلیت‌های خود را در سطح جهان گسترش دهند. این قدرت‌ها عبارتند از:

- ترکیب آلمان و فرانسه در اروپا
- روسیه در اوراسیا
- چین و تا حدودی ژاپن در آسیای شرقی

^۱ Foreign Affairs

- هند در آسیای جنوبی
- ایران در آسیای جنوب غربی
- برزیل در آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی
- نیجریه در آفریقا

در سطح «سوم»، «قدرت‌های درجه دوم منطقه‌ای» قرار دارند که اغلب، منافعی با منافعی قدرت‌های برتر منطقه در تعارض است. این قدرت‌ها عبارتند از:

- انگلستان نسبت به ترکیب آلمان و فرانسه در اروپا
- اوکراین نسبت به روسیه
- ژاپن در قیاس با چین
- کره جنوبی در مقایسه با ژاپن
- پاکستان در برابر هند
- عربستان در مقابل ایران
- آرژانتین در مقایسه با برزیل

او معتقد است که سیاست‌های جهانی از نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و از مرحله چندقطبی که اوج آن جنگ خلیج فارس بود، عبور کرده و اکنون نیز پیش از آن‌که واقعاً وارد دوران چندقطبی قرن ۲۱ شود، در حال گذار از دوران «تک-چندقطبی» است که یکی دو دهه طول می‌کشد. (همان)

نظریه اسپایکمن:

نیکولاس اسپایکمن معتقد بود بقای دولتها در گرو قدرت خود یا دولتهائی است که از آنان حمایت به عمل می‌آورند. وی چند فرایند اساسی در روابط میان کشورها قائل است که عبارتند از: **همکاری، مصالحه و مخالفت.**

از نظر اسپایکمن توسعه طلبی مسیری را در پیش می‌گیرد که کمترین مقاومت را در برابر خود داشته باشد. یعنی میان توسعه‌طلبی و سهولت تحرک، رابطه متقابل وجود

دارد. در هر دوره از تاریخ مرز کشورها نمایانگر رابطه نسبی قدرت در آنها بوده است. اسپایکمن معتقد بود به تدریج با فشرده شدن جمعیت و تجاوز کشورها به حریم یکدیگر، استعداد بروز منازعه در میان کشورها افزایش می‌یابد. وی حفظ موازنه قدرت در آسیا و اروپا را برای آمریکا ضروری دانسته و معتقد بود آمریکا باید قدرت‌هایی مانند روسیه و چین که می‌توانند برای امنیت آمریکا مشکل‌ساز باشند را از پیش روی خود بردارد. وی در دهه ۱۹۳۰ پیش‌بینی کرد ایالات متحده ممکن است با یک چین نوسازی شده و تا دندان مسلح روبرو گردد که نه تنها جایگاه ژاپن بلکه جایگاه قدرتهای غربی در آسیا را مورد تهدید قرار خواهد داد. لذا همان‌طور که آمریکا به کمک بریتانیا شتافت، باید برای حفظ توازن قدرت در آسیا، به کمک ژاپن نیز بشتابد. (دونرتی، ۱۳۷۲: ۱۶۲-۱۶۴)

ب- ائتلاف و مصالحه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران

همان‌طور که گفته شد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چند مقطع دچار تغییرات متعدد شده است. لذا برای فهم این تغییرات، لازم است در کنار نظریه مصالحه‌گرایی اسپایکمن به نظریات والتز و تاثیر ساختار نظام دوقطبی بر منطقه خاورمیانه و در نتیجه رفتار خارجی دولت‌ها در این منطقه نیز بپردازیم.

نظام بین‌الملل از اواخر دهه ۴۰ تا اواخر دهه ۸۰، یک نظام دوقطبی بود که ویژگی اساسی آن را منازعه و رقابت میان ایالات متحده آمریکا و شوروی تشکیل می‌داد. در کنار دوقطب آمریکا و شوروی، دو بلوک شکل گرفت که در عرصه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی به رقابت می‌پرداختند. در مجموع می‌توان گفت نظام دوقطبی همکاری‌ها یا اتفاق‌های متقارن (میان دولت‌های منطقه) و غیرمتقارن (میان دولت‌های منطقه از یک سو و یکی از دو ابرقدرت از سوی دیگر) در خاورمیانه را به شکلی خاص سامان داد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی دولت‌های منطقه (همکاری و منازعه) تحت تاثیر ساختار نظام دوقطبی شکل گرفت. ایران نیز مانند بقیه کشورهای منطقه به درون اتفاق‌های متقارن و غیرمتقارن کشیده شد و از یک سو به شکل متحد آمریکا در آمد و از سوی دیگر در

دسته‌بندی‌های منطقه‌ای، داخل بلوک محافظه کار قرار گرفت. در زمان تأسیس جمهوری اسلامی ایران، ساختار نظام دوقطبی و جنگ سرد همچنان باقی بود. از این‌رو، بر اساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری والتز، از آنجا که ساختار نظام بین‌الملل مهم‌ترین شکل‌دهنده و تعیین‌کننده رفتار خارجی دولت‌ها در نظر گرفته می‌شد و این ساختار نیز دستخوش تغییر نگشته بود، سیاست خارجی ایران به‌رغم تغییر حکومت، نباید لزوماً تغییر می‌کرد. به عبارت دیگر، بر اساس منطق نظام دوقطبی و جنگ سرد، ایران باید همچنان خود را با یکی از دو ابرقدرت متحد می‌ساخت. اما چنین اتفاقی نیفتاد و ایران به دنبال آن بود که استقلال و عدم‌تعهد خویش نسبت به هر یک از دو ابرقدرت را نشان‌داده و از این‌رو در هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های منطقه‌ای که متأثر از ساختار دوقطبی در منطقه خاورمیانه شکل گرفته بودند، قرار نگرفت. (در این دوران نه نظریه والتز و نه نظریه اسپایکمن در مورد ایران مصداق نداشت و ایران راه مستقل خود را طی می‌کرد).

اما پایان نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، موجب تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد. به عبارت دیگر، هر چند در فاصله سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۹۱ نظام دوقطبی همچنان پابرجا بود، به‌رغم پیش‌بینی و انتظار نظریه واقع‌گرایی ساختاری والتز، جمهوری اسلامی ایران به اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر کناره‌گیری^۱ تحت عنوان سیاست نه شرقی- نه غربی پرداخت، اما پایان نظام دوقطبی و آغاز نظام جدید موجب تعدیل سیاست خارجی ایران و حرکت به سوی مصالحه‌گرایی اسپایکمن گردید. همان‌گونه که نظریه واقع‌گرایی ساختاری پیش‌بینی می‌کرد، شرایط خودیاری جدیدی که در اثر ظهور ساختار تک قطبی یا چندقطبی معطوف به تک‌قطبی به وجود آمده بود، باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران در رفتار خارجی خویش تغییر ایجاد کند و به جای سیاست کناره‌گیری، با مصالحه‌گرایی به سیاست اتفاق یا اتحاد روی آورد. هر چند مخالفت با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا ادامه یافت، اما ایران تلاش کرد جهت پیشبرد سیاست خارجی مقابله‌گرایانه خویش، همکاری با قدرت‌های رقیب آمریکا به ویژه روسیه و چین را افزایش دهد. (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۱-۵۹) (توجه شود که مصالحه‌بخشی از قدرت

^۱ Exclusion

بوده و نباید با مفاهیمی نظیر خیانت و امثالهم اشتباه گرفته شود. در واقع می‌توان مصالحه را توانائی برای جلوگیری از جنگ به منظور تأمین منافع تعریف کرد.

یافته‌های تحقیق

واحدهای منطقه‌ای در روند رشد و قدرت‌سازی، نیاز به ائتلاف با سایر بازیگران دارند و بقاء هر کشور با میزان قدرتی که ایجاد می‌کند، ارتباط دارد. به‌طور کلی تولید قدرت در هر کشور از دو طریق امکان پذیر است:

۱- الگوهای مبتنی بر خودیاری و خودتکایی. یعنی هر کشوری نیازمند

حداکثرسازی قابلیت‌های درون ساختاری خود است. اگر واحدهای سیاسی قادر به ارتقاء موقعیت خود نباشند، در آن صورت هیچ زمینه و بستری جهت هویت‌یابی آنان وجود نخواهد داشت. خودیاری به منزله بهره‌گیری از توانایی نیروهای اجتماعی، ساخت‌های قدرت، منابع طبیعی و پشته‌های علمی و فرهنگی است. سازماندهی عناصر یاد شده، زمینه را برای تولید قدرت فراهم می‌سازد.

۲- تولید قدرت از طریق ائتلاف‌سازی. در عرصه بین‌الملل هیچ بازیگری

وجود ندارد که تمامی اهداف امنیتی و سیاست خارجی خود را از طریق قابلیت‌های درون ساختی خود تأمین کند. کشورها نیازمند بهره‌گیری از قابلیت و توانایی سایر بازیگران هستند. به همین دلیل است که می‌توان از طریق حداکثرسازی همکاری با سایر بازیگران، تولید قدرت نمود.

به‌نظر می‌رسد ائتلاف‌سازی نیاز و دغدغه اصلی سیاست خارجی ایران بوده و

لرزم تحقق اهداف سند چشم‌انداز، ضرورت این نیاز را دو چندان نموده است. لذا ایران باید با ائتلاف‌سازی به ایفای نقش‌های مهمتر در منطقه بپردازد. (پاسخ سوال ۳) در این ارتباط، سه رویکرد ارائه شده است. که هر یک الگوی جداگانه و متفاوتی را پیشنهاد می‌کنند. طبیعی است که هر یک از این الگوها دارای منافع، مطلوبیت‌ها، هزینه و مخاطراتی هستند. بنابر این، بهینه‌سازی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در روند ائتلاف‌سازی،

ایجاب می‌کند که نتایج ناشی از هر گزینه بر اساس الگوی ¹ S.W.O.T. مورد بررسی قرار گیرد.

الگوی اول مبتنی بر ائتلاف با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و خاورمیانه است. زیرا تصور بر این است که در روند کنونی تحولات نظام بین‌الملل، کشوری نقش قدرت برتر را دارد که بتواند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان به‌ویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد. این تفکر، پیش از هر چیز، کنترل منطقه‌ای را ایجاب می‌کند که از کانال سوئز تا گذرگاه مالاکا را در بر می‌گیرد. این حوزه ژئواستراتژیک، سه منطقه جغرافیایی را در خود دارد که عبارتند از:

جنوب غرب آسیا با محوریت حوزه خلیج فارس به‌ویژه ایران

جنوب آسیا با محوریت هندوستان

جنوب شرق و شرق آسیا با محوریت چین و ژاپن

در این مثلث، ایران نقشی حیاتی دارد. زیرا بهترین کشوری است که از امکانات ویژه برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی به دریای عمان و خلیج فارس برخوردار است. (<http://www.rezaee.ir/>)

این الگو از سوی برخی تصمیم‌گیران و نظریه‌پردازان سیاست خارجی ایران پیگیری شده است. طی سال‌های ۱۹۸۸ به بعد، روند مصالحه‌گرایی و تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران با کشورهای یاد شده انجام پذیرفت. در این ارتباط، ایران تمایل خود برای مشارکت با شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب را ابراز کرد. تلاش‌های دیپلماتیک نیز در این ارتباط، صورت پذیرفت، اما تاکنون نتایج مؤثر و مشهودی حاصل نشده است.

الگوی دوم، مبتنی بر مصالحه‌گرایی و همکاری با کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز است. در این الگو بر نشانه‌های انسجام، مشابهت و هم‌تکمیلی ایران با

¹ Strengths, Weaknesses, Opportunities, Threats

کشورهای حوزه شمالی تأکید می‌شود. زیرا ایران نقش بسیار مهم و محوری در ژئوپولیتیک دریای خزر و خلیج فارس دارد. دریای خزر بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی را در خود جای داده است و شرکت‌های نفتی تاکنون بیش از ۴ میلیارد دلار برای استخراج این منابع هزینه کرده‌اند.

در این ارتباط، ضرورت گسترش همکاری با کشورهای عضو اکو، مورد توجه قرار می‌گیرد این امر به مفهوم آن است که ضرورت گسترش همکاری با کشورهای یاد شده بر اساس بنیان‌های تاریخی، فرهنگی و تمدنی مشترک انجام پذیرد. این الگو را می‌توان شکل تکامل یافته سازمان همکاری‌های منطقه‌ای موسوم به R.C.D دانست. به این ترتیب، آنچه را که از دهه ۱۹۷۰ در روابط منطقه‌ای ایران آغاز شد، در دوران جدید ادامه یافته و مورد تأکید قرار می‌گیرد.

الگوی سوم برای مصالحه‌گرایی و همکاری‌های منطقه‌ای ایران را می‌توان در چارچوب پیمان شانگهای مورد توجه قرارداد. پیمانی که به علت نزدیکی جغرافیایی دو حوزه دیگر، تاکنون کمتر به آن توجه شده در حالی که این الگو بر بستر دو الگوی قبلی طراحی گردیده است. لذا، مبتنی بر سودمندی همکاری در شرایط حداکثرسازی قابلیت‌های مشترک اعضا می‌باشد. (پاسخ سؤال ۷)

همان‌طور که می‌دانیم ایران تاکنون در پیمان‌های اقتصادی و مجموعه‌های منطقه‌ای مختلفی مانند اکو (سازمان همکاری‌های اقتصادی) و نیز پیمان‌هایی با کشورهای حوزه دریای خزر مشارکت داشته است. اما هیچ‌یک از این پیمان‌ها مطلوبیت مؤثری برای ایران نداشته‌اند. که علت این امر را می‌توان تفاوت و گاه تعارض در منافع و مطلوبیت‌های منطقه‌ای ایران با سایر کشورها دانست. لذا به نظر می‌رسد همکاری و مشارکت ایران با اعضای پیمان شانگهای، می‌تواند گامی مهم در جهت ائتلاف‌سازی منطقه‌ای باشد.

اگر گروه شانگهای توسعه یابد، خواهد توانست اروپا و ایالات متحده را پشت درهای آسیای مرکزی متوقف کند. در صورت توسعه پیمان شانگهای، این گروه به یک

عنصر مهم در عرصه ائتلاف‌های منطقه‌ای تبدیل خواهد شد. تأسیس سازمان همکاری شانگهای قطعاً به ارتقاء روند چندقطبی و دموکراتیزه شدن روابط بین‌الملل کمک خواهد کرد و اگر جمهوری اسلامی ایران، نقش همکاری جویانه و قابل توجه در این پیمان ایفا کند، منافع بیشتری را برای آینده‌امیتی و منطقه‌ای خود و تحقق اهداف چشم‌انداز فراهم خواهد نمود. (پاسخ سؤال ۴)



اهداف عمومی پیمان شانگهای

علی‌رغم آن‌که هدف اولیه پیمان شانگهای، توسعه روابط کشورهای منطقه اوراسیا عنوان شده، اما واقعیت‌های منطقه‌ای بیانگر اهمیت و نقش قابل توجه ایران به‌عنوان عنصر مکمل پیوندهای موجود در این پیمان است. به این ترتیب، ایران نیز می‌تواند سطح همکاری‌های اقتصادی و استراتژیک خود را در این منطقه گسترش دهد.

پیمان شانگهای دارای اهداف و سازوکارهای معین و مشخصی است که موارد

ذیل را می‌توان اهداف اعلام شده آن برشمرد:

➤ **تقویت همکاری با محورهای سیاسی، اقتصادی، تجاری و نظامی:**

یکی از هدف‌های اصلی کشورهای عضو پیمان شانگهای تبدیل آسیای

مرکزی به یک منطقه باثبات و امن، تقویت اعتماد متقابل نظامی و

تسریع آن، تبادل تجارت در زمینه فعالیت‌های معطوف به حفظ صلح،

برگزاری سمینارهای مناسب و نیز تبادل نظر در زمینه همکاری‌های دو و چندجانبه است.

➤ **مخالفت با فعالیت‌های غیرقانونی:** اعضای شانگهای با پیگیری این هدف درصدد مبارزه مشترک علیه جدایی طلبی، تروریسم بین‌الملل و نیز مهاجرت غیرقانونی در منطقه می‌باشند.

➤ **احترام به حاکمیت ملی اعضا:** کشورهای عضو پیمان شانگهای، علی‌رغم ایجاد همبستگی‌های فراملی، بر دفاع از اصل حاکمیت ملی بر اساس منشور ملل متحد، حق انتخاب نظام سیاسی، مدل اقتصادی و مسیر توسعه اقتصادی هر یک از کشورهای عضو، حمایت از سیاست چین واحد و نیز حمایت از دیدگاه روسیه در مورد چین واحد، تأکید دارند.

➤ **امنیت منطقه‌ای:** بر اساس این هدف کشورهای عضو شانگهای، در جهت ایجاد امنیت منطقه‌ای از طریق حل و فصل مسالمت‌آمیز تمامی منازعات در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل تلاش خواهند نمود.

باتوجه به مضامین اهداف پیمان شانگهای، می‌توان ادعا کرد که این پیمان با مطلوبیت‌های استراتژیک ایران و اهداف چشم‌انداز هماهنگی و همخوانی بسیار خوبی دارد. چرا که ایران نیز همواره بر موضوعاتی چون احترام به حق حاکمیت کشورها و تقویت همکاری‌های اقتصادی، استراتژیک و امنیتی تأکید داشته است. (پاسخ سؤال ۲)

مذاقه و امعان نظر در موارد ذکر شده، نشان می‌دهد که اصول و اهداف مؤسسان پیمان شانگهای هیچ تناقضی با اصول پذیرفته شده در عرصه سیاست خارجی و نیز رویکردهای استراتژیک و اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ندارد. لذا ایران می‌تواند در صورت فعال شدن در این پیمان، به موازات عضویت و فعالیت در سایر پیمان‌ها و قراردادهای منطقه‌ای، به اهداف و مقاصد چشم‌انداز نایل گردد. لازم به توضیح است که الحاق ایران به پیمان شانگهای، منجر به تقویت پیمان و ارتقای موقعیت آن پیمان نیز خواهد شد. این امر ناشی از قابلیت‌های بالقوه و همچنین نقش سازنده ایران در محیط‌های

منطقه‌ای است. لذا مشارکت کشورهایی مانند ایران در پیمان‌های منطقه‌ای، منجر به ایجاد تعادل در محیط و ثبات بیشتر در فضای امنیتی آنها خواهد شد. عضویت در سازمان همکاری شانگهای، نه تنها ایران را از ادامه سیاست‌های تنش‌زدایی و اعتمادسازی باز نمی‌دارد، بلکه موجب ادامه آن سیاست‌ها شده و می‌تواند بر قدرت چانه زنی جمهوری اسلامی ایران بیفزاید. (پاسخ سؤال ۶)

گسترش شانگهای به غرب

در حال حاضر، دو کشور ایران و پاکستان از انگیزه قابل توجه برای الحاق به پیمان شانگهای برخوردارند. چین نیز از ورود دو کشور یاد شده حمایت به عمل می‌آورد. تلاش اسلام‌آباد برای عضویت در شانگهای، در حقیقت واکنشی نسبت به گسترش حوزه و نقش این گروه در منطقه است. مسکو و پکن هر دو خواستار توسعه حوزه و محدوده فعالیت گروه هستند. هر چند در پی گسترش اعضا و اهداف گروه، رقابت میان روسیه و چین بر سر رهبری شانگهای و نفوذ در آسیای مرکزی افزایش خواهد یافت، اما در صورت تکمیل و توسعه گروه، احتمال آن‌که برای کاهش تنش‌ها و مشکلات مهم منطقه‌ای، راه حلی ارائه گردد وجود خواهد داشت.

در ارتباط با پذیرش ایران به عنوان یکی از اعضای پیمان، هر پنج عضو گروه باید به توافق برسند. کشورهای ازبکستان و قزاقستان، تمایل کمتری به مشارکت منطقه‌ای با ایران دارند. این امر ناشی از گرایش منطقه‌ای آنان به ترکیه و همچنین تمایل ساختاری کشورهای یاد شده به ارتقاء همکاری‌های دو و چندجانبه با کشورهای خاور نزدیک می‌باشد.

علی‌رغم وجود چنین ادراکی، می‌توان به این جمع بندی رسید که ایران، نقطه اتصال پیمان شانگهای با کشورهای حوزه قفقاز و ترکیه است. در دهه ۱۹۷۰، ایران توانست چنین نقشی را از طریق اتصال حوزه اقتصادی پاکستان به ترکیه ایفا کند. شاخص‌های جغرافیایی، قابلیت‌های اقتصادی و همچنین امکانات بالقوه به‌عنوان اصلی‌ترین

مؤلفه‌های تشکیل دهنده مزیت نسبی ایران در روند همکاری با سایر بازیگران منطقه‌ای می‌باشند.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ایران در دوران جنگ سرد بر خلاف الزامات ساختار دوقطبی، مبتنی بر مخالفت با حضور آمریکا بدون کسب پشتیبانی از ابرقدرت دیگر بود. مطابق این سیاست، رژیم‌های منطقه به‌عنوان دست‌نشانندگان آمریکا مورد انکار قرار گرفتند. به‌عبارت دیگر، ایران از طریق نزدیک‌سازی خود به شوروی، به مقابله با آمریکا نپرداخت. سیاستی که در نظام دوقطبی امری متعارف می‌نمود. این سیاست با تغییر نظام دو قطبی و شرایط خودیاری جدیدی که به وجود آمد، دگرگون شد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مناطق پیرامونی خود نظیر آسیای مرکزی و قفقاز تحت تأثیر تصور یک ضرورت از سوی ایران، یعنی ضرورت همکاری استراتژیک با روسیه، برای مقابله با آمریکا شکل گرفت. از این رو با مصالحه‌گرایی به سیاست موازنه‌بخشی یعنی همکاری با روسیه و چین برای مقابله با آمریکا روی آورد.

شواهد نشان می‌دهند که ایران باید این سیاست را در همکاری‌های منطقه‌ای خود ادامه داده و با توجه به آمادگی مؤثر و فراگیر خود برای همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به ائتلاف با قدرت‌های بزرگ منطقه که مطلوبیت‌های استراتژیک دارند، بپردازد. ایران باید تلاش به عمل آورد تا شرایطی ایجاد شود که بر اساس آن طیف گسترده‌ای از همکاری‌های معطوف به مشارکت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تسهیل گردد. ائتلاف‌گرایی و مصالحه‌گرایی ایران ناشی از شرایط ژئوپولیتیکی و همچنین تهدیداتی است که می‌توانند فرا روی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرند. اگر چه نوع تهدیدات فرا روی ایران با کشورهای عضو پیمان شانگهای متفاوت است، اما می‌توان بر این امر تأکید داشت که پیوستن ایران به این پیمان می‌تواند نتایج و دستاوردهای ذیل را به همراه داشته باشد:

❖ حوزه عمل جمهوری اسلامی ایران گسترش می‌یابد.

- ❖ پیچیدگی‌های سازمانی پیمان بیشتر شده و تمایل به بقاء میان اعضا افزایش می‌یابد.
- ❖ حوزه فعالیت پیمان شانگهای از عرصه‌های امنیتی، به حوزه‌های اقتصادی و نیز همکاری‌های منطقه‌ای ارتقاء می‌یابد.
- ❖ قابلیت اعضای پیمان برای محدودسازی اقدامات سیاسی- نظامی آمریکا، افزایش خواهد یافت.

به‌طور کلی ایران می‌تواند و باید برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز، نقش سازنده در جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی پیمان شانگهای ایفا کند. این امر ناشی از جایگاه ژئوپلیتیک، موقعیت اقتصادی و فرآیندهایی است که ایران در سال‌های پایانی سومین دهه انقلاب در حوزه سیاست خارجی خود پی‌گیری می‌نماید.

منابع

- احتشامی، انوشیروان- سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی- ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی- مرکز اسناد انقلاب اسلامی- تهران، ۱۳۷۸
- استاکول، جان- نگهبان اورنگ- ترجمه جمشید زنگنه- دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران ۱۳۷۱
- ترابی، طاهره- خط سوم ائتلاف منطقه‌ای ایران- همشهری دیپلماتیک- شماره ۵۵ - ۱۸ تیر ۱۳۸۴
- حیدری عبدی، احمد- اتحادیه منطقه‌ای خلیج فارس؛ موانع و مشکلات شکل‌گیری- ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی- شماره ۱۴۵-۱۴۶، مهر و آبان ۱۳۷۸
- دونرتی، جیمز و فالترگراف، رابرت - نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل - ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی - نشر قومس - تهران، ۱۳۷۲
- رحیم‌پور، علی- تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست‌ویکم و جایگاه منطقه و ایران- <http://www.did.tisri.org>
- رمضانی، روح‌الله- چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران- ترجمه علیرضا طیب- نشر نی- تهران، ۱۳۸۰
- غریبانی زندی، داود- ضرورت تغییر الگوی رفتاری در رویکردهای منطقه‌ای ایران- کدبازیابی: <http://www.did.tisri.org-PP00020035705092716>

کاتم، ریچارد- واکنش‌های آمریکا و شوروی به ستیزه‌جویی‌های سیاسی اسلام در ایران
گازبوریوسکی، مارک - نه شرقی، نه غربی - ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی - مرکز اسناد انقلاب
اسلامی ایران - تهران، ۱۳۷۹

لارسن، فین - چشم‌اندازهای نظری همگرایی منطقه‌ای تطبیقی - ترجمه یاسر میری - تهران ۱۳۸۴
مرادیان، محسن - بررسی مصالحه‌گرایی در سیاست خارجی ایران و تاثیر آن بر قدرت‌سازی و قدرت
سوزی - تحقیق کلاسی مؤلف در دانشگاه عالی دفاع ملی - تهران، ۱۳۸۴
ملکی، عباس - شناخت محیط ملی و بین‌المللی (مباحث کلاسی دانشگاه عالی دفاع ملی) - تهران
۱۳۸۴

نصری مشکینی، قدیر - مؤلفه‌ها و موانع هم‌گرایی در منطقه خلیج فارس - فصلنامه مطالعات خاورمیانه،
شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۷۷

هانتینگتون، ساموئل - آمریکا بر قدرت تنها! گذار از نظام تک-چندقطبی - ترجمه مجتبی امیری وحید -
اطلاعات سیاسی - اقتصادی - سال سیزدهم، شماره نهم و دهم - خرداد و تیرماه ۱۳۷۸
هرزیگ، ادموند - ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق - ترجمه کاملیا احتشامی اکبری - دفتر مطالعات
سیاسی و بین‌المللی - تهران، ۱۳۷۵

Ehteshami, A. "The Foreign Policy of Iran", in Raymond Hinnebusch and A. Ehteshami (Eds.), *The Foreign Policies of Middle East States* (Boulder: Lynne Rienner, 2002)

Haas and Schmitter, (After 1966 ed). *We have left out the organization Africaine et malagache de cooperation Economique (OAMCE) 1964*

Mesbahi, M. "Iran's Foreign Policy Toward Russia, Central Asia, and the Caucasus", in J. Esposito and R.K. Ramazani (Eds.), *Iran at the Crossroads* (Palgrave, 2001), pp. 149-174

<http://www2.hamshahri.net/vijenam/diploma/1384/840418/page16.htm#s3294>

<http://www.rezaee.ir/?books>

<http://www.iraneconomics.net/archive/articles.asp?id=2472&magno=94&gr id=99>